

نقد دیدگاه مستشرقان در مورد جبر در قرآن*

حسین علوی مهر** و محمد بشیر مقدسی***

چکیده

نوشتار حاضر تلاشی است جهت بررسی دیدگاه مستشرقان راجع به جبر و اختیار در قرآن کریم، و این امر به اندازه دفاع از اسلام ضرورت و اهمیت دارد، زیرا مستشرقان در عرصه‌های مختلف موجب تخریب چهره اسلام شده‌اند، موضوع جبر و اختیار در اسلام از جمله عرصه‌هایی است که مستشرقان در تحلیل آن دچار اشتباه شده‌اند و در نتیجه دیدگاه‌های گوناگونی ارائه داده موجب تخریب چهره اسلام شدند.

با توجه به تحقیقی که در این زمینه داشتیم، مستشرقان را با دو دیدگاه متفاوت یافتیم، برخی اسلام را دین اختیارگرایانه تلقی نمودند از قبیل: وکنت هنری و پرفسور کدارنات، و تعداد کثیری از مستشرقان مانند: توشیهیکو ایزوتسو، ولفسن، رییکا باینام، کلین دی امسیت، ویل دورانت، واشنگتن اورنگ و برخی دیگر با استفاده از برخی آیات، اسلام را دین کاملاً جبرگرایانه تلقی نموده‌اند. می‌توان عدم تتبع و علم کافی راجع به قرآن، انگیزه تضعیف قرآن، انحصار به کتب اشاعره، و غیره را منشاء این دیدگاه شمرد، اما با تتبع و تدبر در آیات قرآن کریم، خواننده در می‌یابد که قرآن انسان را در انجام افعال مختار معرفی نموده و دست انسان را در این زمینه باز گذاشته است و اراده خداوند و اراده انسان در طول هم هستند و هیچ تنافی بین اراده انسان و خدا وجود نداشته و کاملاً قابل جمع هستند، (البته مراد از آزادی در اینجا آزادی مطلق نیست) و دیدگاه مستشرقان در این مورد کاملاً باطل بوده است، و می‌توان گفت که انتساب جبرگرایی به اسلام از سوی مستشرقان نتیجه عدم تتبع لازم و کافی در آیات بوده است چون ارائه نظر در رابطه با هر موضوعی مستلزم بررسی همه جوانب آن موضوع می‌باشد که آنها فاقد آن بوده‌اند.

واژگان کلیدی: قرآن، مستشرقان، جبر، اختیار.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۹/۱۷ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۴/۲۰.

** . دانشیار جامعه المصطفی العالمية و عضو هیئت علمی پاره وقت مرکز پژوهشی قرآن کریم المهدی: Halavimehr5@gmail.com .

*** . دانش‌آموخته دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی العالمية (نویسنده مسئول): bashir.qommi@yahoo.com .

خداوند متعال با خطاب ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ (ذاریات/۵۶) جن و انس را برای عبادت و بندگی خلق نمود تا با اختیار و قدرت خود پله‌های کمال را یکی پس از دیگری طی نمایند و به مقام قاب قوسین او ادنی نایل گردند. برای تحقق این امر پیامبر گرامی و دین مبین اسلام را به عنوان دو نعمت بی‌بدیل و عظیم به مردم هدیه داد و تمام اصول و قوانین لازم را برای تحقق کمال عبودیت به صورت قرآن فرستاد، و دین اسلام را کامل‌ترین و آخرین دین که تا روز قیامت باقی خواهد ماند، معرفی نمود و همچنین پیامبر اسلام را به عنوان آخرین پیامبر معرفی نمود و کمال لطف خود را بر مخلوقاتش مبذول نمود. تا که جن و انس به وسیله این کتاب و حضرت رسول اکرم به سعادت و به مقام بندگی و عبودیت نایل گشته سعادت دو جهان را به دست بیاورد.

چنانچه آشکار است اسلام در سایه معارف قرآنی و آموزه‌ها و جان‌فشانی پیامبر پیشرفت روز افزون به خود گرفته است، و این برتری اسلام بر تمام ادیان گذشته از طرفی باعث هدایت بسیاری از ره‌پویان حق گشته، و از طرف دیگر موجب برانگیخته شدن خشم و غضب دشمنان اسلام گشته است. لذا دشمنان اسلام همواره سعی می‌کردند با حربه‌های مختلف اسلام را از بین برده یا تضعیف کنند و مردم را از راه حق منحرف کنند، لذا جنگ‌های متعددی را علیه اسلام آغاز نمودند. از اواخر قرن ۱۲ میلادی این جنگ علیه اسلام رنگ دیگری به خود گرفت و به عنوان جنگ علمی یا جنگ نرم آغاز شد. این کار اولین بار با ترجمه قرآن مجید به زبان لاتین صورت گرفت و با انگیزه نقد قرآن آغاز گردید. از اوایل قرن ۱۹ میلادی این فعالیت به اوج خود رسید و کارهای علمی بسیار زیادی راجع به قرآن که اکثراً با انگیزه شبهه‌افکنی و تضعیف همراه بود، صورت گرفت. به همین خاطر در دو قرن اخیر مستشرقان در زمینه معارف اسلامی به ویژه علوم و معارف قرآنی، شبهات زیادی را مطرح نموده‌اند. یکی از شبهات سست پایه، شبهه نسبت جبرگرایی به اسلام می‌باشد که اسلام را یک دین جبری و بی‌نقش در زندگی معرفی می‌نماید و برای جلوه دادن این شبهه با خیال باطل خودشان از آیات و روایات استفاده نموده‌اند، ما در این نوشتار ابتدا اقوال آنها را به صورت جامع بیان نموده، سپس به بررسی علل انتساب جبر به اسلام از سوی مستشرقان پرداختیم و نتیجه تتبع و تدبّر در آیات جبر و اختیار را به طور اختصار ارائه داده بطلان نظریه مستشرقان را (در زمینه انتساب اسلام به دین جبرگرا اثبات نموده‌ایم).

مفهوم‌شناسی

استشراق

راجع به استشراق تعاریف زیادی ارائه شده است، اما بهترین و جامع‌ترین تعریفی که می‌توان در این زمینه بیان نمود، چنین است: مستشرقان به کسانی گفته می‌شود که در صدد شناخت لغات، فرهنگ، اعتقادات، آداب و رسوم، و عادات مشرق زمین هستند، خواه ملیت آنها غربی و یا غیر غربی باشد و خواه این که افرادی که در مشرق زمین زندگی می‌کنند، عرب باشند و یا غیر عرب، و خواه این که مربوط به خاور دور باشد و یا خاور نزدیک. و این اوصاف هیچ دخلی در ماهیت استشراق ندارد. البته مسلم است که این کار با اهداف و اغراض خاصی صورت می‌پذیرد (زمانی، اسلام‌شناسی و شرق‌شناسی غربیان، ۱۳۸۵: ۴۹).

استشراق مورد نظر در این پژوهش

استشراق را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد:

استشراق عام، استشراق خاص و استشراق اخص، مستشرقان مورد نظر در این پژوهش کسانی هستند که در مورد معارف و علوم قرآنی به بحث و بررسی و همچنین به شبهه‌افکنی می‌پردازند. **جبر در لغت:** جبر در لغت در برابر (کسر) و نیز در برابر قدر قرار دارد، به معنای نیکوکردن حال، وادار به کار، ظلم و زورآمده است (دائرة المعارف تشیع، بی تا: ۵/ ۲۹۳).

جبر در اصطلاح: در اصطلاح مراد از آن مجبور بودن انسان در کارهای ارادی خویش، بدین معنا که طرفداران نظریه جبریه، توانایی انسان را در انجام کردارهای اختیاری وی نفی می‌کنند و کارهای اختیاری وی را نیز به خداوند نسبت می‌دهند (همان).

اختیار در لغت: به معنای برگزیدن و انتخاب، انتخاب خیر و پسند به کار رفته است (همان، ۵/ ۲۹۴). **اختیار در اصطلاح:** اختیار در برابر جبر به معنای انتخاب و گزینش با اراده آزاد انسانی است. به تعبیر سید مرتضی انجام گرفتن کردار به اراده انسان است بدان شرط که به اجبار و اکراه صورت نگیرد (دائرة المعارف تشیع، بی تا، ج ۵، واژه اختیار، بنقل از الحدود والحقائق).

پیشینه

مباحث جبر و اختیار در جهان اسلام سابقه زیادی دارد و از صدر اسلام کم و بیش این بحث بوده است و این امر طبیعی بود به دلیل اینکه اولاً، در قرآن مجید راجع به جبر و اختیار آیات فراوانی وجود دارد، ثانیاً، این مسئله مستقیماً مربوط به سرنوشت انسان می‌شود. بعد از رحلت پیامبر این مسئله اهمیت بیشتری به خود گرفت، زیرا حاکمان اموی برای توجیه ظلم و ستم‌شان از

عقیده جبر حمایت می‌کردند. چنانچه نقل شده است که مردی خدمت امیر مؤمنان علی (علیه السلام) آمد و گفت: اگر این اختلاف و تناقضاتی که در قرآن دیدم، نبود، به دین اسلام می‌گرویدم. حضرت فرمود: آن موارد را برشمار، وی همه را شمرد و حضرت هم به آن‌ها پاسخ داد. وقتی شبهاتش حل شد اسلام را پذیرفت.

این حدیث از جامع‌ترین احادیثی است که ده‌ها شبهه و حل تفصیلی را در خود جای داده است و طبرسی آن را در بیست و هفت صفحه از کتاب احتجاج گزارش کرده است (طبرسی، الاحتجاج، ۱/ ۳۵۸-۳۸۴؛ مجلسی، بحار الانوار، ۹۰/ ۹۸-۱۲۷) این حدیث اهمیت این بحث و پیشینه تاریخی را نیز بیان می‌کند.

در زمینه جبر و اختیار کتب بسیار زیادی نوشته شده است، که ذکر آنها خارج از ظرفیت این نوشتار، می‌باشد، اما در رابطه با شبهات و اعتراضات خاورشناسان به این مسئله، کتابی به طور مستقل و با توجه به شبهات مستشرقان تدوین نیافته است، هر چند در لابلای مباحث کلامی بزرگان پیرامون خیانت‌های خاورشناسان به اسلام و پاسخ‌گویی به آنها، به این شبهه پاسخ داده شده است. چنانچه شهید مطهری (ره) در کتاب انسان و سرنوشت به این مسئله پرداخته است و مقالاتی در دائره المعارف اسلام، دائره المعارف قرآن لیدن و غیره تحت عنوان قضا و قدر، اراده و اختیار بحث شده است.

در سال ۱۳۹۱ پایان‌نامه‌ای در این زمینه توسط آقای میرزا عسکری نوشته شده است اما در این پایان‌نامه، نظرات تعداد کمی از مستشرقان ذکر گردیده و از طرفی نامی از مستشرقانی که نسبت اختیار، به اسلام می‌دهند ذکر نشده است، و نیز برای اثبات بطلان دیدگاه مستشرقان، تتبع کافی در آیات جبر و اختیار صورت نگرفته است. هر چند بررسی جامع این موضوع، کتاب مستقل را می‌طلبد ما سعی می‌کنیم نظرات هر دو گروه از مستشرقان را ارائه دهیم.

آرای مستشرقان پیرامون جبر و اختیار در قرآن

مستشرقان غیر مسلمان اهم از مسیحی و کمونیست که مطالعاتی در متون اسلامی دارند، گاهی به دلیل سطحی‌نگری و عدم فحوص و مطالعه کافی تحلیل‌های نادرست عرضه داشتند. موضوع جبر و اختیار در اسلام از جمله عرصه‌هایی است که مستشرقان در تحلیل آن دچار سطحی‌نگری و اشتباه شدند و دیدگاه‌های گوناگونی ارائه داده‌اند.

در زمینه جبر و اختیار در اسلام مستشرقان را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود، گروهی از مستشرقان اسلام را دین جبرگرایانه تلقی نموده‌اند و این گروه تعداد زیادی را شامل می‌شوند و گروه

دیگر از مستشرقان برخلاف گروه اول اسلام را دینی اختیار گرایانه تلقی می‌نمایند، البته خود گروه دوم را از لحاظ منبع آموزه اختیار در اسلام، می‌توان به دو دسته تقسیم کرد، دسته ای منبع و ریشه آموزه اختیار در اسلام را آیات و روایات معرفی می‌کنند و دسته‌ای عامل آموزه اختیار در اسلام را عامل بیرونی می‌دانند نه آیات و روایات. در ادامه دیدگاه هر دو گروه را به اختصار آورده، دیدگاه مستشرقان جبرگرا را به طور مستقل بیان نموده‌ایم.

مستشرقان اختیارگرا

چنانچه بیان کردیم طرفداران آموزه اختیار در اسلام را می‌توان به دو گروه تقسیم نمود:

۱. گروهی از مورخان و دین‌پژوهان غرب به گزافه بودن ادعای پیشین (اسلام جبری) پی برده، قرآن و روایات را نخستین منبعی برای تعلیم آموزه اختیار معرفی کردند اما تعداد قائلین به اختیار، انگشت شمار می‌باشد از جمله وکنت هنری و پرفسور کدارناث می‌باشند (کدارناث، دین‌شناسی تطبیقی، ۱۳۸۱: ۱۷۵-۳۱۸).

۲. گروه دوم قائل به آموزه اختیار در اسلام هستند اما منبع این آموزه را عامل بیرونی می‌دانند نه قرآن و روایات. یعنی برخی از دین‌پژوهان غربی بعد از مسلم‌انگاری نظریه جبر به صورت نظریه رسمی دین اسلام، (که بطلان آن روشن است) با مشاهده نظریه اختیار میان مسلمانان، در صدد یافتن علل آن برآمدند؛ برخی از آنان، مسلمانان اختیارگرا را متأثر از مسیحیت و برخی دیگر متأثر از یهودیت دانستند که اشاره خواهد شد. ولفسن: وی معبدجینی را نخستین مسلمانی ذکر می‌کند که بحث در باره قدرت انسان بر عمل خویش را آغاز کرد (ولفسن، فلسفه علم کلام، ۱۳۶۸: ۶۶۰) او درباره نفوذ عامل بیرونی در نظریه اراده آزاد مسلمانان می‌نویسد: این کیفیت بایستی نتیجه نفوذ خارجی بوده باشد، و اینکه آن نفوذ خارجی به احتمال زیاد از جانب مسیحیت بوده است؛ چه از منازعه خیالی میان مسیحی و مسلمان برساخته یوحنا دمشقی می‌توان دریافت که مسیحیان به اصرار، اعتقاد خود را به آزادی اراده بر مسلمانان تحمیل می‌کردند (همان، ۱۳۶۱-۶۶۲).

۱۲۱ اغلب مورخان و دین‌پژوهان مسیحی معاصر، مسیحیان را عامل مؤثر در طرفداری مسلمانان صدر اسلام از نظریه اختیار ذکر می‌کنند که اینجا می‌توان به کرمر در سال ۱۸۷۳، دبور در سال ۱۹۰۱، بکر در سال ۱۹۱۲، گیوم در سال ۱۹۲۴، قنواتی در سال ۱۹۴۸ اشاره کرد (همان، ۱۳۶۴-۶۵) محققان یهودی نیز می‌کوشند یهودیان مقیم شبه جزیره عربستان را عامل مؤثر در نظریه اختیار گرایان مسلمانان صدر اسلام معرفی کنند که شراینرونویمار از معاصران یهودی به چنین کوششی دست زدند (ولفسن، فلسفه علم کلام، ۱۳۶۸: ۶۶).

بررسی

دیدگاه کسانی که اختیار را نتیجه نفوذ عامل خارجی می‌دانند باطل است زیرا؛ مسلمانان صدر اسلام با الهام از آیات و روایات اختیار، از دیدگاه جبرگرایانه دوره جاهلیت دست کشیده، نظریه اختیار را به صورت نظریه دینی خود اخذ کرده بودند، وجود آیات و روایات، همچنین وجود نظریات اختیارگرایانه برخی صحابه در اوایل ظهور اسلام، پیش از طرح مباحثه‌های مسیحیان و یهودیان با مسلمانان، از جمله مناظره خیالی یوحنا دمشقی با فرد مسلمان، خود گواه بر استقلال نظریه اختیار مسلمانان و عدم تأثر آنان از عامل خارجی است. براین اساس، نسبت دادن نظریه اختیار مسلمانان به مسیحیت یا یهودیت نسبت بدون دلیل و گزاف است.

جواب شهید مطهری رحمته‌الله:

شهید مطهری در جواب کسانی (که اختیار را مولود و نتیجه اثر پذیری از مسیحیت دانسته می‌گویند که اسلام در ابتدا جبرگرا بوده و بعدها از مسیحیت وارد اسلام شده یعنی ریشه آموزه اختیار را در مسیحیت می‌داند نه قرآن و روایات) می‌گوید: اگر این چنین است پس برای بحث در مسائل توحید و معاد و بلکه نماز و روزه هم باید این چنین ریشه تاریخی جست‌وجو کنیم و لابد علت اینکه مسلمانان متوجه بحث در توحید و معاد و نماز و روزه شدند، سوابقی است که این مباحث در حوزه‌های مسیحی داشته است! حقیقت این است که مستشرقان نه صلاحیت تحقیق در عقاید و افکار اسلامی را دارا می‌باشند و نه غالباً حسن نیت آن را. آنجا که در مقام تجزیه و تحلیل افکار و عقاید اسلامی برمی‌آیند و فی‌المثل وارد مسائل مربوط به کلام اسلامی یا عرفان و تصوف یا فلسفه می‌شوند، آن قدر مهملات به هم می‌بافند که موجب تعجب و گاهی مضحک است (مطهری، انسان و سرنوشت، ۱۳۸۹: ۱/۴۲۵).

مستشرقان جبرگرا

برخی از مستشرقان جبرگرا در نوشتار خودشان اسلام را دین جبرگرایانه تلقی نموده آیات قرآن کریم را به عنوان مؤید می‌آورند و تعداد آنها نسبت به مستشرقان اختیارگرا بیشتر می‌باشد. در نوشتار حاضر بررسی و تحلیل دیدگاه مستشرقان جبرگرا هدف ما بوده است، بنابراین دیدگاه اختیارگرایان را به اختصار بیان نموده بخش بیشتر این نوشتار را به دیدگاه مستشرقان جبرگرا اختصاص داده ایم. لازم به ذکر است که تعداد زیادی از مستشرقان راجع به جبر در اسلام بحث کرده‌اند اما ما به جهت اختصار دیدگاه‌های برخی از آنان را ارایه می‌نماییم، و از آنجا که منشا و ریشه دیدگاه‌های آنان، تقریباً مشترک است در آخر این بحث، به بررسی دیدگاه آنان خواهیم پرداخت.

۱- دکتر توشیهیکو ایزوتسو

یکی از شبهات رایج در میان مستشرقان این است که آیات قرآن موید جبرگرایی است و بسیاری از مستشرقان این نظریه را مطرح نموده‌اند. از آن جمله مستشرق شهیر دکتر توشیهیکو ایزوتسو در کتاب خدا و انسان در قرآن در ذیل موضوع هدایت الهیه بعد از نقل تقابل میان آیات هدایت و ظلالت می‌نویسد: آیات قرآن دو نگرش را در خصوص ارتباط خدا با قرآن و عکس‌العمل انسان ارائه داده است:

الف) خداوند انسان را هدایت می‌کند و واکنش انسان چنان است که یا تصدیق می‌کند و هدایت می‌شود و یا تکذیب می‌کرده و گمراه می‌گردد: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا» (انسان/ ۳).
ب) خدا بعضی انسان‌ها را هدایت می‌کند و آنها هدایت می‌شوند و برخی را گمراه می‌کند، آنان گمراه می‌شود.

«فَيَضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ» (ابراهیم/ ۴).

در این نگرش دیدگاه قضا و قدر حاکم است هیچ کدام از این دو به اختیار خویش چیزی را برای خود انتخاب نکرده‌اند. بلکه نوع واکنش آنها نتیجه ضروری است خواست و مشیت خداست «مَنْ يَشَاءُ اللَّهُ يَضِلُّهُ وَ مَنْ يَشَاءُ يُجْعَلُهُ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام/ ۳۹).

همه چیز از پیش تعیین و مسجل شده است و هیچ کس نمی‌تواند در برابر مشیت خداوند ایستادگی کند. حتی طبق تصریح قرآن، پیامبر خدا هم نمی‌تواند امید داشته باشد که کسی را هدایت کند که گمراهش کرده است، «إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ...» (قصص/ ۵۶).

بدین ترتیب تقابلی اساسی میان هدی و اضل مشاهده می‌کنیم، وجود این دو دستگاه و روایت مختلف از یک سرگذشت و تضاد، میان آنها در قرآن که بعدها میان متفکران اسلامی، مسائل دشواری را درباره مفهوم آزادی بشر و مسئولیت اخلاقی جز این نمی‌توانست پیش آورد. اگرچه منحصرراً لحاظ منطقی را در نظر بگیریم ناچار به اعتراف به وجود تناقض در بین این دو دستگاه خواهیم شد. چیزی که هست ایستگاه قرآن ایستگاه محض نیست اندیشه قرآنی بر سطحی آشکار می‌شود که به صورت اساسی با منطق عقل بشری تفاوت دارد و تا زمانی که شخص خود را بر این سطح از تفکر نگاه دارد جا برای چنین مشکلی باقی نخواهد ماند (ایزوتسو، خدا و انسان در قرآن، بی تا: ۱۷۸-۱۸۱).

بررسی و نقد

ایزوتسو در حل مسئله جبر و اختیار ناتوان است، البته مسئله جبر و اختیار، مسئله پیچیده‌ای است که برخی از عالمان اسلامی را به زانو درآورده است. اگر آقای ایزوتسو به جای

شتابزدگی در ارائه نظریه، بررسی و تفکر بیشتری به خرج می‌داد، این چنین دین اسلام را متهم به جبرگرایی نمی‌کرد چنانچه دکتر زمانی پس از ذکر قول ایزوتسو می‌نویسند: اگر ایزوتسو برای درک معنای اضلال خداوند و مشیت او به آیات مشتمل به واژه اضلال مراجعه می‌کرد، می‌توانست به خوبی مفهوم آن را دریابد (زمانی، قرآن و مستشرقان، ۱۳۸۵: بخش دوم ۴۵). لازم به ذکر است که در بخش تتبع در آیات، به آیاتی که ایشان استناد نموده و اسلام را دین جبرگرا تلقی نموده‌اند خواهیم پرداخت.

۳- ریبیکا باینام

همچنین ریبیکا باینام در مقاله‌ای تحت عنوان «اسلام، تقدیر و آزادی اندیشه برای بررسی علل حمله یازده سپتامبر»، مقاله خود را با نقل آیاتی از قرآن شروع می‌کند که به نظر خودش از آن آیات برداشت تقدیرگرایی و جبرگرایی می‌شود. ایشان آیات ۱۴۵ و ۱۵۴ سوره آل‌عمران را به عنوان شاهد نقل می‌کند و از آنجا که این آیات بعد از وقایع جنگ احد نازل شده است او بعد از نقل این دو آیه می‌گوید:

در این آیات دو نوع تصور کاملاً از هم جدا و متضاد وجود دارد یکی مفهوم آزادی و اختیار است برای کسانی که در مقام آزمایش از طرف خدا قرار دارند و دیگری مفهوم جبر و تقدیرگرایی که کاملاً مخالف و ضد مفهوم اختیار و آزادی در زندگی انسان است خدا به نوعی بر بندگان خود تسلط و کنترل کامل دارد که اراده حضرت محمد ﷺ درباره اصحاب خود برای شرکت کردن یا نکردن در جنگ هیچ تأثیری ندارد، مگر آنهایی که کشته شدن در میدان جنگ از قبل برای شان نوشته شده است، هیچ عملی آن را نمی‌تواند تغییر دهد.

تمام آن کسانی که در میدان جنگ کشته شده‌اند، اگر به میدان جنگ نمی‌رفتند، در همان ساعت بر روی رخت خواب خود هم می‌مردند و نرفتن به میدان جنگ در جلوگیری از مرگ آنها هیچ تأثیری نداشت. بنابراین حضرت محمد ﷺ هم نمی‌تواند متهم به کشتن آنها شود. او در ادامه بعد از اینکه بگوید که در اسلام نمونه هر دو نظریه یافت می‌شود و منابع اسلام هر دو را تأیید می‌کند، نظر خود را این گونه بیان می‌نماید: نظر من این است که در صورت تضاد در میان اراده انسان با اراده خدا، اراده خدا در فلسفه و اندیشه اسلامی همیشه غلبه دارد، چون خدا قدرت مطلقه دارد و او قدرت خود را هیچ وقت زیر بار چیزی نمی‌گذارد. و به سخن دیگر اینکه هیچ وقت خدا به اراده انسان احترام نمی‌گذارد و در حقیقت آزادی اراده انسان برای انسان گمراه کننده است

(www.newenglishreview.org/Rebecca_Bynum/Islam,_Predestination_and_Free Will)

بررسی

اولاً: ایشان نیز در نتیجه عدم تتبع کافی در آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار به نتیجه مذکور رسیده است زیرا از میان آیات متعدد مربوط به حوزه جبر و اختیار فقط با توجه به دو آیه مذکور اظهار نظر نموده است، و ظاهراً هیچ توجهی به دیگر آیات مربوط به حوزه اختیار ننموده است، و این کار از لحاظ علمی درست نیست.

ثانیاً: ظاهراً ایشان پنداشته‌اند که چون خداوند دارای اختیار مطلق است، انسان مجبور است بر اساس آن قدرت رفتار کند، در حالی که این برداشت نادرستی است، زیرا برخی آیات مانند آیه سوم سوره مبارکه انسان، به وضوح دلالت دارد بر اینکه خداوند راه بد و راه خوب را نشان داده است، و کاملاً در اختیار انسان‌هاست که راه خوب را انتخاب کنند یا راه بد را برگزینند. علاوه بر آن، قدرت داشتن بر کاری، با انجام آن باهم تفاوت دارد، مستشرقان در تفاوت گذاشتن بین این دو مقوله دچار اشتباه شدند. خداوند توان دارد هر کس را بخواهد گمراه کند و هر کس را بخواهد هدایت کند اما این اظلال خداوند در نتیجه علتی صورت می‌گیرد چون نظام این عالم نظام علی و معلولی است، اگر کسی را گمراه کند در نتیجه عمل اوست، بنابراین خود بنده در ضلالت خود نقش دارد، در این زمینه نیز در بخش تتبع بیشتر خواهیم پرداخت.

۴- ولفسن

وی که از دین پژوهان معروف معاصر غربی است، جبرگرا بودن مسلمانان صدر اسلام را مسلم انگاشته و در صدد تحلیل علل آن برآمده است (ولفسن، فلسفه علم کلام، ۱۳۶۸: ۱۵۸-۶۵۱).

۵- کلین دی امسیت

ایشان در مقاله تقدیرگرایی اظهار می‌دارد که آیات قرآن بر قدرت مطلقه خداوند دلالت دارد و قدرت مطلق خداوند تقاضا می‌کند که بر زندگی بندگان حاکم باشد، بنابراین بنده توان انجام خلاف اراده خداوند را ندارد بنا بر این هر عملی که از بنده‌ای صادر می‌شود از پیش تعیین شده است.

وی برای اثبات ادعای خود از کتاب‌های اهل سنت، احادیثی را می‌آورد که دلالت بر جبری بودن سرنوشت انسان‌ها دارد (میرزا عسکری، آرای مستشرقان معاصر پیرامون جبر در قرآن، ۱۳۹۱: ۱۰۳، به نقل از: Predestination in islam).

۶- دومینیک سور دل

وی نخستین موضوع مورد بحث مسلمانان صدر اسلام را مسأله جبر و اختیار نام می‌برد و تأکید می‌کند که موضع قرآن در این باره شفاف نیست.

نخستین مسأله مورد بحث، مسأله جبر و اختیار بود که ظاهراً قرآن درباره آن سخنی نگفته بود، قدرت الهی و مسئولیت بشری که در قرآن به عبارتی مختلف یاد شده است، همین که با هم بسنجیم متناقض می‌نماید و قرآن هم در بند آن نیست که بگوید چگونه می‌توان این دو حقیقت را باهم تفریق کرد (سوردل، اسلام، ۱۳۴۱: ۴۲).

۷- ویل دورانت

برخی از تاریخ نویسان غربی برای ترویج نظریه جبر در اسلام به گمان خود به دنبال یافتن علل اجتماعی برآمدند. ویل دورانت صاحب دایره المعارف تاریخ تمدن با توصیف پیامبر اسلام ﷺ به جبرگرا، علت آن را پیروزی در جنگ‌ها تحلیل می‌کند. پیامبر اسلام و دیگر پیشوایان برای آن که به هنگام جنگ شجاعت را در دل مؤمنان برانگیزند، از آن کمک گرفتند (دورانت، تاریخ تمدن، ۱۳۶۷: ۴/۲۲۸).

۸- داود بینت

ایشان در مقاله‌ای تحت عنوان اسلام و کالونیسیم با استفاده از برخی آیات و روایات که ظاهراً بر جبر دلالت دارد، ادعا می‌کند که اگر کلمه الله را از قرآن حذف نموده به جای آن کلمه انگلیسی god بنویسیم و هم چنین برخی کلمات را جابه‌جا کنیم دیدگاه کالونیسیم هیچ تفاوتی با اسلام نخواهد داشت و چون مکتب کالونیسیم یک مکتب جبرگرا است، پس اسلام نیز جبرگراست چون از لحاظ مبانی با این مکتب کالونیسیم شباهت دارد.

ایشان همان آیاتی را که، خدا را هم گمراه‌کننده و هم هدایت‌کننده معرفی می‌کند، به عنوان نمونه ذکر نموده است (سایت: www.pajoohe.com).

۹- ایلیا پطروشفسکی

وی که از مستشرقان روسی است می‌گوید: یکی از اصول لایتغیر و متقدم اسلامی، عبارت بوده است از تقدیری که در قرآن آمده است. بنابر این اصل آدمیان را با پندارها و کردارهای نیک و بد ایشان آفریده و مقدر عده‌ای را قبلاً نجات، فلاح و رستگاری و گروهی دیگر را سقوط و مرگ قرار داده است (پروشفسکی، اسلام در ایران، ۱۳۶۳: ۸۲).

۱۰- واشنگتن اورنگ

ایشان می‌نویسد محمد ﷺ برای پیشرفت امور جنگی خود، از این قاعده (تمسک به تقدیر) استفاده کرده، زیرا به موجب این قاعده، هر حادثه‌ای که در جهان رخ می‌دهد، قبلاً در علم خدا مقدر بوده و پیش از آن که در جهان به وجود آید، در لوح محفوظ ثبت گردیده و سرنوشت هر کس قبلاً تعیین شده است و به هیچ وسیله نمی‌توان آن را مقدم و مؤخر ساخت (هیكل، زندگانی حضرت محمد ﷺ، ۱۳۸۰: ۷۴۹).

جمع‌بندی دیدگاه‌ها

۱. از گفته‌های اکثر مستشرقان می‌توان نتیجه گرفت که اسلام دین جبری است و آیات بر سرنوشت از پیش تعیین شده، دلالت دارد و انسان هیچ اراده‌ای از خود ندارد و نقش تیشه‌ای در دست انسان را دارد و در افعال خود اختیاری ندارد.
۲. آیات قرآن باهم متعارض هستند و این باعث به وجود آمدن نحله‌های فکری مختلفی در بین مسلمانان شده است از قبیل: جبریه و مفوضه.
۳. اکثر آیات نسبت هم شکل تعارضی دارد و قرآن از ارائه نظر در زمینه جبر و اختیار مسکوت است.

بررسی و تحلیل

دیدگاه مستشرقان جبر‌گرا را می‌توان در دو بخش بررسی و تحلیل کرد، بخش اول، مربوط می‌شود به انگیزه و علل مستشرقان جبرگرا، مبنی بر جبرگرایانه تلقی نمودن اسلام، و بخش دوم، به رفع تناقض ظاهری از آیات جبر و اختیار مربوط می‌شود، زیرا اکثر آنها به علت ناتوان ماندن از حل تعارض ظاهری آیات مربوط به جبر و اختیار، اسلام را دین جبرگرا تلقی نموده‌اند. و این امر نیاز به تدبیر و تتبع فراوان در آیات مربوطه را دارد.

بخش اول - علل و اسباب جبرگرایانه تلقی نمودن اسلام از سوی مستشرقین

ابتدا انگیزه مستشرقان جبرگرا را، مبنی بر جبرگرایانه تلقی نمودن اسلام، بررسی می‌نماییم و برای واضح شدن بحث ریشه انتساب جبرگرایی به دین اسلام از سوی مستشرقان جبرگرا را بررسی می‌نماییم. یعنی ابتدا باید بدانیم که علل اسباب انتساب جبر به اسلام چه بوده است؟ چرا آنها سعی دارند اسلام را یک مکتب جبرگرا جلوه دهند؟ آیا آنها انگیزه خاصی از این فعل دارند یا اشتباهها و به خاطر عدم فهم درست و عدم آشنایی با مبانی اسلامی به نتیجه جبرگرا بودن اسلام رسیده‌اند؟ پس بررسی اینکه چه عواملی باعث شده که مستشرقان؛ اسلام را یک دین جبری تلقی کرده‌اند، یک امر ضروری است؛ زیرا دست‌یابی به علل و انگیزه آنها ما را در پاسخ‌گویی به این مسئله کمک می‌کند. در ادامه به چند مورد اشاره می‌نماییم:

۱. عدم تتبع و بررسی همه آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار

یک امر واضح است که ارایه نظر خاصی راجع به هر کتابی مبتنی بر این است که باید تمام مطالب مربوط به آن کتاب مورد مطالعه دقیق قرار گیرد و غیر این، آن دیدگاه به خطا رفته و فاقد ارزش خواهد بود.

در مورد مبحث جبر و اختیار در قرآن نیز همین طور است و برای دستیابی به دیدگاه قرآن در مورد جبر و اختیار باید با تمام آیات قرآنی و مبانی اسلامی آشنا بود، سپس می توان به نتیجه واقعی دست یافت. اما اکثر ادعاهای اشتباهی که مستشرقان، راجع به قرآن می کنند، نتیجه عدم بررسی و تتبع کامل در قرآن می باشد و ادعاهای شان راجع به معارف قرآنی آشکار می شود که آنها بررسی کامل انجام نداده اند.

ونسینک می نویسد: که برخی از آیات دلالت دارد بر اینکه خداوند تمام گناهان را می بخشد و از برخی دیگر استفاده می شود که کفر و شرک اصلاً بخشیده نمی شود. و این تناقض گویی است (دائرة المعارف اسلام، بی تا: ۳۷۹ / ۸). اگر ونسینک همه آیات مربوط به این حوزه را بررسی می نمود، این حرف را نمی زد، چون تناقض بدوی است نه حقیقی و بعضی از آیات نقش مخصوص آیات دیگر را دارند، آیات مورد استناد وی نیز از آیات عام و خاص می باشد.

۲. فهم نادرست آیات

فهم نادرست و برداشت نادرست از آیات باعث شده که اکثر مستشرقان ادعای تناقض در قرآن بنمایند، چنانچه عبدالله الفادی در مقاله ای تحت عنوان «تناقضات در قرآن» می نویسد: از برخی آیات قرآن فهمیده می شود که سرچشمه بدی شیطان است و از برخی دیگر آیات فهمیده می شود که خود انسان سرچشمه بدی است ولی از برخی آیات دیگر چنین فهمیده می شود که سرچشمه بدی، خداوند متعال است مانند:

الف) ﴿وَإِذْ كُنَّا عَبْدًا لِّأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾ (ص / ۴۱).

ب) ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء / ۷۹).

این فهم نادرست نه فقط منجر به ادعای تناقض در قرآن از سوی مستشرقان شد، بلکه منجر به این شد که برخی ادعا کنند که قرآن متأثر از فرهنگ زمانه می باشد مانند، موتنگری وات و غیره (Muhammad prophet and statesman).

۳. نداشتن عقل و علم دانش کافی

مراد از عقل، عقل حسابگر نیست، قوه تفکر و درک کافی مراد می باشد؛ زیرا برای تفسیر کتاب چند بعدی خداوند باید انسان از علم و قوه تفکر لازم برخوردار باشد در غیر این صورت قادر نخواهد بود به مراد واقعی قرآن پی ببرد، چنانچه در کتاب «التوحید» شیخ صدوق نقل شده که مردی خدمت امیر مؤمنان علی علیه السلام رسید و عرض کرد: من در کتاب خدا به شک افتاده ام. وقتی حضرت از علت آن پرسید، گفت: چون برخی آیات یکدیگر را تکذیب می کنند. حضرت فرمود:

آیات تصدیق کننده هم هستند، نه تکذیب کننده! مشکل تو این است که عقل (و دانش) مفید نداری، موارد شک خودت را بگو. وی تک تک اعتراض های خود را برشمرد و آن حضرت پاسخ های لازم را داد (شیخ صدوق، کتاب التوحید، باب الردّ علی الثنویة والزنادقه، ۱۳۹۸: ۲۵۵).

۴. انحصار در استفاده از منابع جبرگرایان و اهل سنت

مستشرقان اکثراً در این موارد کتاب های اهل سنت را مورد بررسی قرار می دهند، مذهب رایج در جهان اهل تسنن بر اساس عقاید اشاعره استوار است، که در مقابل معتزله از مکتب جبری دفاع می کردند، چون معتزله تا حدودی مباحث عقلی را قبول داشتند، لذا عقیده جبر را با عدل الهی سازگار نمی دیدند و این بحث بین اشاعره و معتزله خیلی گرم بود، اما زمانی که حاکمان ظالم اسلامی خواه بنی امیه با بنی عباس، عقیده جبر را با منافع خود سازگار دیدند از مکتب اشاعره پشتیبانی کردند و معتزله کم کم شکوه خود را از دست داد.

خطای مستشرقان این است که از میان همه نحله های اسلامی، فقط سراغ نحله جبرگرا می روند، در حالی که آنها فقط یک مذهب از مذاهب اسلامی به شمار می آیند و مبانی و معتقدات آنها با مبانی قرآنی و عقلی سازگاری ندارد، از این کارشان می توان نتیجه گرفت اکثرشان دنبال پیدا کردن نقطه ضعف از اسلام اند. کسی که دنبال یافتن حقیقت باشد همه مذاهب و مکاتب یک دین را بررسی می کند تا نتیجه نهایی را به دست بیاورد. اما کسی که پیش فرض ذهنی دارد، دنبال همان فرقه و گروهی می رود که با خود هم فکر و هم نظر باشد.

۵. پیدا کردن نقطه ضعف از اسلام جهت تضعیف اسلام

اسلام روز به روز در حال پیشرفت است و با مبانی و اصول متناسب با فطرت بشر خود موجب جذب مردم به تعالیم اسلامی شده است و ادعای برتری بر تمام ادیان گذشته دارد و پیامی جاودانه را همراه دارد و این حقیقت مسلم که اسلام دین ناسخ و ادیان گذشته منسوخ است، برای بسیاری از اهل کتاب قابل هضم نبود، لذا در صدد تضعیف اسلام برآمده همواره با ترفندهای مختلف با اسلام به مبارزه برخاسته است تا به خیال باطل خود این دین مبین را از بین ببرد یا حداقل تضعیف کند، در حالی که وعده خداست که این دین بر همه ادیان غالب خواهد آمد. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينَ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (صف / ۹)؛ «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد، هر چند مشرکان کراهت داشته باشند» می توان انتساب جبرگرایی به اسلام را یکی از حربه های آنان برای تخریب چهره اسلام، شمرد.

جمع بندی

بنابراین می توان نتیجه گرفت که استنباط اشتباه و ادعاهای باطل مستشرقان از قرآن، نتیجه تعصب، عدم تتبع کافی در آیات، نداشتن توانایی علمی برای تفسیر قرآن و خطا بودن روش و مبانی خودشان است، و قرآن از این ادعاهای باطل کاملاً مبرا است. در بخش بعدی، بخش تتبع در آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار بطلان دیدگاه مستشرقان جبرگرا واضح خواهد شد.

بخش دوم - تتبع در آیات جبر و اختیار و حل تعارض

چنانچه که قبلاً بیان نمودیم، یکی از علت های مهم در جبر گرایانه تلقی نمودن اسلام از سوی مستشرقان عدم تتبع کافی در آیات جبر و اختیار و ناتوان ماندن از جمع کردن و حل تعارض بدوی موجود در آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار می باشد، بنابراین در این بخش به اختصار به تتبع در آیات مربوط به جبر و اختیار و حل تعارض ظاهری بین آیات به اندازه ظرفیت این نوشتار می پردازیم:

۱. از برخی آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار، به دست می آید که یکی از سنت های الهی این است که نعمت و هدایت خود را بر بنده اش مستمر بگرداند و از او سلب نکند، تا خود بنده به خاطر کفران و تعدّیش موجبات تغییر آن و موجب گمراهی و ضلالت خود را فراهم آورد، آن وقت است که خدای تعالی نعمت و هدایت خود را از او می گیرد و گمراه می شود و این نتیجه عمل خود فرد است، اما چون از سوی خداوند است، به خدا نسبت داده می شود. چنانچه قرآن می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد/ ۱۱) علامه در ذیل آیه بحثی دارد و می فرماید: سنت خدا بر این جریان یافته که وضع هیچ قومی را دگرگون نسازد، مگر آنکه خودشان حالات روحی خود را دگرگون سازند، مثلاً اگر شکرگزار بودند به کفران مبدل نمایند، و یا اگر مطیع بودند عصیان بورزند، و یا اگر ایمان داشتند، به شرک بگرایند، در این هنگام خدا هم نعمت را به نعمت، و هدایت را به اضلال، و سعادت را به شقاوت مبدل می سازد.

۲. دقت در آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار نشان می دهد که هر کجا خداوند اضلال و گمراه کردن را به خود نسبت داده است هیچ گاه ابتدایی نبوده است. مثلاً در مورد آغازگر اضلال نبودن خداوند، قرآن می فرماید: ﴿فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ﴾ (صف/ ۵)؛ «باز چون (از حق) روی گردانیدند خدا هم دل های بی نورشان را (از سعادت و اقبال به حق) بگردانید و خدا هرگز مردم نابکار فاسق را هدایت نخواهد کرد». برای اثبات ادعای خود نظر علامه طباطبایی را نقل می کنیم، ایشان در تفسیر این آیه می فرماید: ماده (زیغ) که کلمه (زاغوا) ماضی

ثلاثی مجرد و کلمه (أزاع) ماضی باب افعال آن است، به معنای منحرف کردن از استقامت است که لازمه اش انحراف از حق به سوی باطل است. البته باید توجه داشت که این ازاعه ابتدایی نیست، بلکه بر سبیل مجازات است، زیغ خود آنان را تثبیت کردن است، چون فسق آنان سبب این مجازات شده، هم چنان که گمراه کردن خدا هم هیچ وقت ابتدایی نیست. و اینکه فرموده: «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَ يَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَ مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره/ ۲۶) به خوبی گویای این حقیقت است که گمراه کردن خدا به وسیله قرآن کریم از باب مجازات فاسقان به خاطر فسق شان است، و گرنه ساحت خدای عز و جل منزّه از آن است که ابتدائاً و بدون جرم کسی را ازاعه و اضلال کند (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴: ۱۹/۴۲۲). چنانچه عرض نمودیم، آیات اضلال همگی ناظر به افراد ستمگر، بدکار، مجرم، فاسق، منافق و غیره می باشد ذکر همه آیات خارج از ظرفیت این نوشتار می باشد، بنابراین به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم:

الف) «وَ يَضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ» (ابراهیم/ ۲۷)؛ «خداوند ستمکاران را به حال گمراهی و می گذارد و خدا هر چه بخواهد (به اختیار مطلق) می کند».

ب) «... وَ مَا يَضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ» (بقره/ ۲۶)؛ «... و گمراه نمی کند به آن مگر فاسقان را». و این مجازات گمراه کردن تدریجی است در اثر کثرت گناه حالتی پیدا می کند که انسانیت خود را از دست داده مرتکب تکذیب و انکار خدا و دین می شود. بنابر آنچه که گفتیم به دست می آید که اراده خداوند در طول اراده بنده است یعنی: خدا خواسته است که بندگان با اختیار خود کار کنند، خوب باشد یا بد، علی هذا، مشیت خدا اثر اراده بنده را باطل نمی کند (قرشی، تفسیر احسن الحدیث، ۱۳۷۷: ۱۲/۱۱۲). زیرا فقط کسانی را می خواهد هدایت کند که اقدامات و مجاهدت های مخلصانه در حق طلبی و اعمال صالحه انجام داده باشند. و فقط کسانی را می خواهد گمراه کند که لجاجت، عناد، تبهکاری، ستم بر خویش و دیگران را به نهایت رسانده باشند و خودشان گمراهی را بر هدایت ترجیح دهند و طبیعی است که این گونه هدایت و گمراهی ثانوی، هیچ منافاتی با هدایت اولیه که خداوند همه انسان ها را از آن بهر مند کرده، ندارد هر دو کاملاً قابل جمع هستند.

۱۳۱

چنانچه این هدایت و ضلالت ثانویه توسط خداوند که در پی اراده خود انسان انجام می گیرد نیز موجب جبر نمی شود زیرا چنانچه که گفتیم با اراده خود انسان صورت گرفته است (زمانی، قرآن و مستشرقان، ۱۳۸۵: ۴۱۳)، بنابراین اراده خدا در طول اراده مخلوقات است، یعنی اراده خداوند به اراده بنده تعلق گرفته است.

مستشرقان جبرگرا اصلاً به این نکته توجه نکرده اند که غفلت از این نکته باعث شده که آنان اسلام را دین جبرگرایانه تلقی کنند.

۳. مراد از برخی آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار، اراده تکوینی، ایجاد وسایل و فراهم آوردن امکانات است، اگر این اراده از خدا نباشد، بندگان به هیچ یک از کارهای حق یا باطل قدرت نخواهند داشت، و از آنجا که وسایل و اسباب هدایت و ضلالت را خداوند فراهم آورده، در قرآن و در برخی آیات به خدا نسبت داده شده است، نظیر این دو آیه: ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا وَمَا تَشَاؤُنَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾، بنابراین، این گونه آیات نیز منافاتی با گمراهی ثانوی و هدایت ندارد و کاملاً قابل جمع است. خداوند همه اسباب هدایت را فراهم آورده، اگر متمسک به آن وسایل نشود گمراه خواهد شد. مثلاً کسی که اراده کند حقیقت را دنبال کند، در نهایت به حق نائل می‌گردد ﴿وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (عنکبوت/ ۶۹) این موفقیت او را هم می‌توان به خود او نسبت داد چون زحمت کشیده و تلاش نموده و همچنین می‌توان به خدا نسبت داد، چون اسباب و وسایل و قدرت تلاش را به وی داده و لطف و توفیق خود را به وی مبذول داشته است از این رو گفته می‌شود خدا او را موفق کرد، لذا می‌توان این موفقیت را هم به بنده نسبت داد براساس زحمتش، و هم به خداوند؛ هر دو نسبت درست است و هیچ تنافی بین این دو وجود ندارد.

۴. برخی اضلال را به معنای خذلان یعنی رها کردن به خود وا گذاشتن، می‌داند، یعنی خداوند منحرفان معاند خدا ستیز را به جرم عناد و حق ستیزی به حال خودشان رها می‌کند، چنانچه آیت الله معرفت بعد از بیان معنای خذلان (رها کردن به خود وا گذاشتن) می‌فرماید: معنای اضلال و گمراه کردن کسی از سوی خدا، و خوار کردن بنده سرکش و طغیانگر است که او را به کیفر متناسب با دشمنی و پافشاری او بر نادانی و سرکشی به خود وا می‌گذارد تا در تاریکی‌های گمراهی خود به سر برد. همانند کسی که در پرنگاه‌های گردابی نابود کننده سیر می‌کند، راه‌هایی را نمی‌یابد و تیرگی‌های آسمان و زمین او را فرا گرفته است، و در این هنگام، راهنمایی آگاه، او را فرا می‌خواند که دست خود را در دست من بگذار تا تو را به راه سالم و بی‌خطر راهبری کنم و همراه من بیا تا راه درست را به تو بنمایم. ولی آن فرد با انتخاب نادرست خود، به دلیل غرور و تکبر، از همراهی با راه یافتگان و حرکت در راه مؤمنان خود داری می‌کند: ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (بقره/ ۱۳)؛ «آنگاه که به آنان گفته شود که ایمان بیاورید، همان گونه که مردم ایمان آورده‌اند گویند: آیا ایمان آوریم همان گونه که بی‌خردان ایمان آورده‌اند، همانا که آنان بی‌خردان هستند، ولی نمی‌دانند». ﴿إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ، إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ، فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا، قَالُوا أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ الْأَرْذَلُونَ﴾ (شعرا/ ۱۱۱)؛ «هنگامی که برادرشان نوح به آنان گفت: چرا نمی‌پرهیزید؟ من برای شما فرستاده‌ای امین هستم.

خدا را بپرهیزید و از او فرمان ببرید. گفتند: آیا برای تو ایمان آوریم، حال آنکه فرومایگان، تو را پیروی کرده‌اند؟». آری، این چنین سعادت خود را نابود کردند و به دست خود، خویشان را به هلاکت افکندند (معرفت، ترجمه التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۷۴: ۲۸۰) و آلوسی مفسر بزرگ اهل سنت نیز چنین دیدگاهی دارد، در این صورت نیز اشکال به طور کلی بر طرف می‌شود (آلوسی، روح المعانی، ۱۴۱۵: ۱۵۸/۳).

با توجه به نکات مذکور، آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار هیچ تنافی و تعارضی نسبت به هم دیگر ندارد و قابل جمع می‌باشد و از طرفی نقش مهمی در فهم درست و صحیح دیدگاه قرآن، راجع به جبر و اختیار دارد.

نقد از زاویه دیگر

علاوه بر نقدهای ذکر شده دلایل عقلی و نقلی زیادی نیز برای رد و بطلان دیدگاه جبرگرایی در اسلام وجود دارد که به اختصار به برخی اشاره می‌شود:

۱- اختیاری بودن هدایت و ضلالت در قرآن

برخی از آیات قرآن کریم به طور واضح، اختیاری و قابل انتخاب بودن هدایت و ضلالت دلالت دارد:

الف) ﴿وَقُلِ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ﴾ (کهف/ ۲۹-۳۰)؛ «و بگو: دین حق همان است که از جانب پروردگار شما آمد، پس هر که می‌خواهد ایمان آورد و هر که می‌خواهد کافر شود». هر که می‌خواهد ایمان بیاورد، ایمان بیاورد به نفع خودش است، و هر که می‌خواهد کفر ورزد جز به خودش ظلم نکرده، آیا این اختیاری بودن انتخاب راه هدایت و ضلالت ندارد؟

ب) ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره/ ۲۵۶)؛ «کار دین به اجبار نیست، تحقیقاً راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردیده». اجباری در پذیرش دین وجود ندارد، زیرا ایمان مستلزم خضوع و خشوع است نه جبر و اکراه (محمد جمعه، رد افتراءات المبشرين علی آیات القرآن الکریم، ۱۳۹۸۵: ۲۲۹).

۲- ناسازگاری با اصل مسؤلیت‌پذیری

این شبهه (اسلام دین جبرگرا است) با اصل مسؤلیت‌پذیری ناسازگار هست چون مسؤلیت‌پذیری انسان بدون اختیار و آزادی اندیشه او امکان پذیر نیست درحالیکه مسلمانان در زندگی فردی و اجتماعی خویش انواع مسؤلیت‌ها را آزادانه می‌پذیرند و یا تعهدهای گوناگون را امضا می‌کنند و اذعان دارند که از عهده تکالیف و تعهدها برمی‌آیند، همه این امور خود گواه بر وجود اختیار در اسلام است، علاوه بر آن در قرآن مجید آیات متعددی وجود دارد که از میان تمام موجودات انسان را به عنوان موجود با خرد و مسؤلیت‌پذیر تلقی می‌کند که بطور نمونه به چند آیه اشاره می‌شود:

الف) ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ﴾ (احزاب/ ۷۳)؛ «ما امانت (تعهد، تکلیف، و ولایت الهی) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند اما انسان آن را بر دوش کشید».

ب) ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى﴾ (نجم/ ۳۹)؛ «و اینکه برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست». ﴿وَأَنْ سَعِيهِ سَوْفَ يَرَى﴾ (نجم/ ۴۰)؛ «و اینکه تلاش او به زودی دیده می‌شود».

ج) ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان/ ۳)؛ «ما راه را به او نشان دادیم، خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس».

د) ﴿إِنَّ هَذِهِ تَذَكُّرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا﴾ (انسان/ ۷۳)؛ «این یک تذکر و یادآوری است، و هر کس بخواهد (با استفاده از آن) راهی به سوی پروردگارش برمی‌گزیند!».

آیات مذکور به طور واضح بر مختار بودن انسان دلالت دارد، چنانچه علامه طباطبایی می‌فرماید: «دنیا دار اختیار است و در این دنیا سعادت حقیقی آدمی جز از راه اختیار به دست نمی‌آید خود انسان باید موجبات سعادت و یا زیان خود را فراهم آورد و هر یک از این دو راه را که اختیار کند خدا هم همان را امضا می‌کند...» (طباطبایی، المیزان، ۱۳۷۴: ۲۹/۷).

۳. ناسازگاری با آموزه تشویق و تنبیه

دیدگاه جبرگرایی با آموزه تشویق و تنبیه نیز ناسازگاری دارد به این معنا که در جایی که جبر محض وجود دارد تشویق و تنبیه معنا ندارد، در حالی در قرآن کریم آیات بسیاری زیادی در رابطه با آموزه تشویق و تنبیه در تربیت انسان وجود دارد که ذکر آنها خارج از ظرفیت این تحقیق می‌باشد، ولی به دو آیه اشاره می‌شود:

الف) ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ...﴾ (بقره/ ۲۵)؛ «به کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته انجام داده‌اند، بشارت ده که باغ‌هایی از بهشت برای آنهاست که نهرها از زیر درختانش جاریست».

ب) ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصَلِّيهِمْ نَارًا كَلَّمًا تَضَعَتْ جُلُودَهُمْ بَدَلًا لَهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ﴾ (نساء/ ۵۶)؛ «کسانی که به آیات ما کافر شدند، به زودی آنها را در آتشی وارد می‌کنیم که هر گاه پوست‌های تنشان (در آن) بریان گردد (و بسوزد)، پوست‌های دیگری به جای آن قرار می‌دهیم، تا کیفر (الهی) را بچشند».

سرتاسر قرآن مملو از آیات تشویق و تنبیه است و این دلیل واضح بر بطلان دیدگاه جبرایی در قرآن می‌باشد.

۴. علم حضوری

یکی از دلایل مهم آزادی و اختیار انسان وجدان و علم حضوری انسان است و هر انسانی با مراجعه به نفس خویش به ویژه هنگام انجام کاری، خود را فاعل مختار و آزاد می‌یابد که بدون هیچ‌گونه جبر و اکراه خارجی، بر انجام فعل یا ترک آن توانا است و هر کس آن را در ذات خویش درک می‌کند مثلاً هنگام تشنگی سمت آب حرکت می‌کند در حالی که قدرت بر ترک آن نیز دارد (قراملکی، نگاه سوم به جبر و اختیار، ۱۳۷۴: ۱۷۳).

بنابراین وجدان و ضمیر خود انسان بهترین دلیل بر صاحب اختیار بودن آن می‌باشد و انسان در درون خود آزادی و اختیار را درک و حس می‌نماید و این امر نیاز به توضیح و استدلال ندارد، زیرا آنچه که عیان است چه حاجت به بیان است، اختیار و مختار بودن، را در رفتار مسلمانان می‌توان به طور واضح لمس کرد.

۵. لغویت تکالیف و بعثت انبیاء

در صورت جبرگرایانه تلقی نمودن دین اسلام و افعال انسان اوامر الهی و ارسال رسل جهت تبلیغ و تبشیر، لغو خواهد بود، زیرا بر حذر داشتن از کفر و دعوت به ایمان و اعمال خیر نسبت به انسانی که در افعال خود اعم از کفر و ایمان مجبور است، معنا ندارد، در صورت جبرانگاری دین اسلام نزول قرآن کریم نیز عبث و بی‌فایده خواهد بود. علاوه بر آن در میان مستشرقان دانشمندان زیادی وجود دارند که دیدگاه اختیارگرایانه را پذیرفته دیدگاه جبرگرایانه را نفی نموده‌اند.

بنابر دلایل مذکور، بطلان دیدگاه جبرگرایانه اظهر من الشمس می‌باشد و جبرگرایی با روح اسلام منافات دارد، چنانچه در بخش تتبع در آیات با حل تعارض ظاهری موجود بین آیات این مسئله را روشن کردیم.

نتیجه

مستشرقان در زمینه جبر و اختیار دیدگاه‌های متفاوتی دارند، برخی اسلام را دین اختیار گرایانه تلقی می‌نمایند، در مقابل آنها اکثر مستشرقان اسلام را دین جبرگرایانه تلقی نموده، عقیده دارند که:

۱. اسلام دین جبری است و آیات، بر سرنوشت از پیش تعیین شده، دلالت دارد و انسان هیچ اراده‌ای از خود ندارد، و نقش تیشه‌ای در دست انسان را دارد و در افعال خود اختیاری ندارد.

۲. آیات قرآن باهم متعارض هستند و این باعث به وجود آمدن نحله‌های فکری مختلفی در بین مسلمانان شده است از قبیل جبریه، مفوضه.

۳. اکثر آیات نسبت هم شکل تعارضی دارد و قرآن از ارایه نظر در زمینه جبر و اختیار مسکوت است.

پس از بررسی و نقد دیدگاه آنان می‌توان گفت با توجه به دلایل عقلی و نقلی از قبیل آیات مربوط به حوزه اختیار، آیات مربوط به مسولیت پذیری، آیات مربوط به انذار و تبیشر و آیات بیانگر اهداف ارسال رسل، می‌توان گفت که قرآن کریم اصلاً دیدگاه جبری را تأیید نمی‌کند و به هیچ وجه نمی‌توان به قرآن نسبت جبر داد، و دیدگاه قرآن در این مورد همان مختار بودن انسان در انجام اوامر و نواهی خداوند است.

۴. آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار کاملاً قابل جمع بوده و هیچ تعارض و تنافی با هم ندارد.

۵. تمامی آیاتی که مستشرقان جبرگرا، به آنها استناد کرده‌اند دلالت بر قدرت مطلقه دارند و در چاچوپ خاصی نازل شده است در حالی که آیات زیادی وجود دارد که بر مختار بودن انسان تصریح دارد.

۶. آن چه که مستشرقان را برآن داشته که این نتیجه را بیان کنند، عدم توجه به تمام آیات مربوط به حوزه جبر و اختیار، عدم درک صحیح از اراده و علم پیشین الهی و اختیار انسان، غفلت از دلایل عقلی و نقلی، استفاده از منابع اشعری و ناتوان ماندن در حل آیات به ظاهر متعارض می‌باشد.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، ناصر، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۳ ش.
۲. اسکندرلو، محمدجواد، مستشرقان و تاریخ‌گذاری قرآن، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن، ۱۳۸۷ ش.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، قم: دفتر نشر، بی‌تا.
۴. آصفی، محمدمهدی، الامربین الامرین در اسسه فی مساله الجبروالاختیار، مرکز الرساله، ۱۳۱۷ ش.
۵. آلوسی، سیدمحمد، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۶. پطروشفسکی، ایلیا، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران: انتشارات پیام، ۱۳۶۳ ش.
۷. جعفری تبریزی، محمدتقی، جبر و اختیار، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، ۱۳۵۲ ش.
۸. جمعی از مولفان، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی قرآن و مستشرقان، قم: نشر المصطفی، ۱۳۹۱ ش.
۹. حلیم اف، نقد ادعای مستشرقان در مورد تناقض در قرآن، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. دائرة المعارف اسلامی، بیروت: دارالمعرفه، بی‌تا.
۱۱. دورانت، ویلیام جیمز، تاریخ تمدن، مترجمان: ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
۱۲. زمانی، محمدحسن، قرآن و مستشرقان، قم: بوستان کتاب، سال ۱۳۸۵.
۱۳. سور دل، دومینیک، اسلام، ترجمه: اسماعیل دولتشاهی، تهران: ۱۳۴۱ ش.
۱۴. شلبی، احمد، الاستشراق تاریخی و اهدافه، شبهات المستشرقین ضد الاسلام و مناقشها وردها: قاهره: مکتبه النهضه المصریه، ۱۹۹۶ م.
۱۵. شیخ صدوق، کتاب التوحید، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ ش.
۱۶. طباطبایی، محمدحسین، تفسیرالمیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۴ ش.
۱۷. العانی، عبدالقاهر، داود عبدالله، الاشراق والدراسات الاسلامیه، مصر: دارالفرقان، ۱۳۷۹ ش.

۱۸. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، قاموس المحيط، دارالکتب العلمیه، ۱۳۷۸ ش.
۱۹. قراملکی، محمدحسین قدردان، نگاه سوم به جبر و اختیار، پژوهشگاه فرهنگی و اندیشه فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۰. قرشی، سید علی اکبر، تفسیر احسن الحدیث، قم: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ ش.
۲۱. کدانات، تیواری، دین شناسی تطبیقی، ترجمه مرضیه (لونیز)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۱ ش.
۲۲. محبی، شهید سعید دائره المعارف تشیع، تهران: ۱۳۷۵.
۲۳. محمد جمعه عبدالله، رد افتراءات المبشرین علی آیات القرآن الکریم، مکه: جامعه ام القری بمکه المکرمه، ۱۹۸۵ م.
۲۴. مراد، یحیی، الافتراءات المستشرقان علی الاسلام والرد علیها، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۳۸۳ ش.
۲۵. مطهری، مرتضی، انسان و سرنوشت، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹ ش.
۲۶. مطهری، مرتضی، عدل الهی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۵ ش.
۲۷. معرفت، محمدهادی، ترجمه التمهید فی علوم القرآن، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.
۲۸. معرفت، محمدهادی، شبهات وردود، حول القرآن الکریم، قم: موسسه التمهید، ۲۰۰۳ م.
۲۹. میرزا عسکری، حسین، بررسی آرای مستشرقان معاصر پیرامون جبر در قرآن، ۱۳۹۱ ش.
۳۰. ولفسن، هری اوسترین، فلسفه علم کلام، ترجمه احمد آرام، تهران: الهدی، ۱۳۶۸ ش.
۳۱. هیکل، محمدحسین، زندگانی حضرت محمد، ترجمه: ابو القاسم پابنده، شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۰ ش.
۳۲. نرم افزار مشکات نور.
۳۳. نرم افزارهای جامع التفاسیر

34. www.freewill-predestination.com/islam.html
35. : www.pajoohe.com
36. www.rasekhoon.net
37. Leidin, E.Brill the Encyclopeddia of islam, 1978.